فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۰۷ – ۱۲۷

نوگرایی در تونس؛ از شکل‌گیری تا پیدایش نگاه انتقادی به مدرنیته (۱۹۳۷-۱۸۸۱م)

زهرا میرزایی[۱]
ولی الله برزگر کلیشمی[۲]
احمد بادکوبه هزاوه[۳]

چکیده

تونس در اوایل قرن نوزدهم میلادی به سبب ارتباط با مصر و عثمانی و نیـز تعامـل بـا فرانسه که از خاستگاه‌های اصلی نوگرایی بود با مدرنیته آشنا شد. نوگرایی در تونس بـا نوسازی‌های احمدبای (حک. ۱۸۳۷–۱۸۵۵م) آغاز شد. این نـوگرایی تـا آغـاز اسـتعمار فرانسه (۱۸۸۱م) و پیدایش دیدگاه‌های انتقادی در باب مدرنیته ادامه پیدا کرد. نخستین نوگرایان تونس مانند دیگر کشورهای اسـلامی از افـراد وابسـته بـه حاکمیـت بودنـد و اقدامات نوسازی آنها بیشتر معطوف به جنبه مادی و ملموس مدرنیته بود. آنها با نگاه به ظواهر مدرنیته، راه هرگونه رشد و ترقی را در تقلید و اقتباس از غرب می‌دانستند. مسئله اصلی پژوهش این است که زمینه‌ها و عوامل نفوذ و گسـترش مدرنیتـه در تـونس چـه بوده‌است؟ پژوهش حاضر با بررسی عوامل و زمینه‌های ورود مدرنیته به تونس، به تبیین ماهیت و ویژگی‌های گفتمان نخستین مرحله نوگرایی در تونس می‌پـردازد. یافتـه‌هـای پژوهش نشان می‌دهد که نخستین مرحله از گفتمان نوگرایی در تونس، بیشـتر ماهیـت نوسازی داشت. راهکار اصلی تجددخواهان برای برون‌رفت تونس از عقـب مانـدگی‌هـا، استفاده همه جانبه از دستاوردهای فنی و صنعتی مدرنیته بود. آنها به مبـانی و الزامـات معرفت شناختی مدرنیته بی‌توجه بودند. از ایـن‌رو فهـم بنیـادینی از تعـاریف و مفـاهیم اساسی مدرنیته درباره انسان، جهان و جامعه نداشتند.

کلیدواژه‌ها: احمدبای، تونس، سنت‌گرایان، مدرنیتـه، نوسـازی در تـونس، نـوگرای در تونس.

---

۱. دانشجوی دکتری تـاریخ و تمـدن ملـل اسـلامی دانشـگاه بـین المللـی امـام خمینـی‌ره (نویسـنده مسـئول). zahra.mirzaei18@yahoo.com
۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی‌ره. v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. hazaveh@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

درآمد

ارتباط با غرب در قالب درگیری‌های سیاسی- نظامی و افزایش سفر به اروپا با انگیزه‌های علمی، سیاسی و گردشگری در قرن نوزدهم میلادی، موجب آشنایی مسلمانان با تحولات نوین دنیای غرب شد. تونس از آغاز قرن نوزدهم میلادی به سبب تعامل با مصر و عثمانی[1] و نیز افزایش آمد و شد به اروپا به‌ویژه فرانسه با مدرنیته آشنا شد. نخستین مرحله نوگرایی تونس هم‌زمان با حاکمیت احمد بای (حک. ۱۸۳۷-۱۸۵۵م) تا پایان حکومت محمد صادق بای (حک. ۱۸۵۹-۱۸۸۲م) است. این دوره از تاریخ حاکمیت بای‌ها، به دلیل نوسازی و اقدامات اصلاحی به عنوان «دوره اصلاحات» شناخته می‌شود. نوسازی در این مرحله بیشتر ناظر بر وجه مادی و فنی مدرنیته بود. مهمترین شخصیت‌های نوگرا نیز از وابستگان به نظام حاکم بودند. نوسازی در تونس مانند دیگر جوامع اسلامی، فرایندی از بالا به پایین بود و با خواست طبقه حاکم و متناسب با مقاصد و نیازهای آنها اجرا می‌شد. درحالی که ظهور مدرنیته در غرب فرایندی برخاسته از متن جامعه و نیازهای سیاسی و اجتماعی گروه‌های مختلف بود و بر مبانی و لوازم معرفت‌شناسانه و انسان‌شناختی جدید پایه‌گذاری شده‌بود که با تعاریف دوران کلاسیک از انسان و جهان تفاوت داشت.

بررسی دیدگاه‌های برخی از شخصیت‌های نوگرای تونس در دوره مورد بحث نشانگر آن است که آنها از تمدن غرب با نوعی احساس حیرت، شگفتی و حسرت سخن می‌گفته‌اند. آنها در پاسخ به این پرسش که چرا غرب از جهان اسلام که زمانی در اوج شکوفایی بود، پیش افتاده و گوی سبقت را ربوده است؟ تنها راه رشد و ترقی جامعه خود را اقتباس از مظاهر تمدنی غرب دانسته‌اند. نوگراهای تونسی سعی کردند در کنار علوم اسلامی، دانش‌های جدید و فناوری غرب را فراگیرند. آنها به ترجمه متون پرداختند و از کارشناسان غربی برای راه اندازی طرح‌ها و آموزش مهارت‌ها دعوت کردند. در این دوره موجی از نوسازی مانند ساخت راه آهن، پست، تلگراف، صنعت

۱. حمله ناپلئون به مصر در ۱۷۹۸م آغاز مواجهه مصر با مدرنیته بود. ناپلئون در این حمله، چاپخانه و مجموعه‌ای از کارشناسان و پژوهشگران را همراه خود به مصر آورد. مدرنیته در پایتخت عثمانی (باب‌عالی) نیز تحت عنوان تنظیمات از زمان سلطان عبدالمجید (۱۸۲۱-۱۸۶۱) آغاز شده بود (احمد یاقی، ۱۳۱).

چاپ، اصلاح نظام آموزشی و ساختار سیاسی حکومت و نیز تقویت ارتش شکل گرفت که همگی الگو گرفته از غرب بود. در این دوره نوگرایان هنوز با چهره استعماری غرب و آسیب‌های گوناگون نظامی و فرهنگی که در دهه‌های بعد دامنگیر تونس شد، مواجه نشده بودند. در آن دوره فرانسه الگوی تمام عیار یک کشور مدرن تلقی می‌شد. این جریان تا پیدایش گونه دیگری از تجددخواهی از سوی اسلام‌گرایان، ادامه داشت. نگاه جدید به مدرنیته که در نتیجه تلاش‌های سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و پیروانشان در جوامع اسلامی شکل گرفته بود، زمینه‌های بیداری روشنفکران و تجددطلبان مسلمان را فراهم ساخت و موج جدیدی از نوگرایی را در تونس به راه انداخت. نگاه جدید با نگاهی منتقدانه به غرب، به مسئله نوزایی می‌پرداخت.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره تونس و مسئله نوسازی با عنوان «اسلام و مدرنیته» و نیز بررسی «دیدگاه‌های نوگرایان مسلمان تونسی» با توجه به اندیشه‌های سیاسی، دینی و اجتماعی صورت گرفته است. هریک از این پژوهش‌ها تنها ابعادی از موضوع را مورد واکاوی قرار داده و جامعیت ندارند. برای نمونه کتاب‌های نورالدین عرباوی (۱۹۹۰م) با عنوان *التربیة و التحدیث فی تونس* و هادی التیمومی با عنوان *تونس و التحدیث* (۲۰۱۰م) تنها به برخی از جنبه‌های مدرنیته در تونس پرداخته‌اند و نقش عوامل مختلف بیرونی و درونی و نخستسن واکنش نوگرایان را برابر مدرنیته از نظر دور داشته‌اند. *اسلام و مدرنیته* از عبدالمجید الشرفی (۱۳۸۳ش)، نواندیش تونسی ضمن تبیین ارتباط میان اسلام و مدرنیته به بیان برخی از دیدگاه‌های نوگرایان سرزمین‌های اسلامی از جمله تونس در برخی حوزه‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته است. المساوی (۲۰۰۸م) نویسنده مقاله «Muslim Reformist Action in Ninteen-centuryTunisia » در بررسی دیدگاه‌های نخستین نوگرایان تونس، بیشتر بر شخصیت و اقدامات خیرالدین تونسی تأکید کرده و از دیگر متفکران تونسی و نقش عوامل مختلف در ظهور مدرنیته در تونس چشم پوشی کرده است. لذا تفاوت جستار حاضر با آثار بالا در این است که

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

به بررسی زمینه‌های نفوذ مدرنیته در تونس، ماهیت و ویژگی‌های آن، معرفی نوگرایان نخستین و مهمترین حوزه‌های نوسازی در مرحله آغازین نوگرایی در تونس(۱۸۳۷-۱۸۸۱م) پرداخته است.

پیشینه اصلاحات

حکومت عثمانی پس از درگیری با امپراطوری هابسبورگ (حک. ۱۵۲٦-۱۸۰٤م)، در سال ۱۵۷٤م تونس را به تصرف خود درآورد (ابن‌ابی‌دینار، ۱٦۳/۱). پس از آن بای‌های حسینی تا ۱۸۸۱م، با ضرب سکه به نام خلیفه عثمانی، اعطای هدایا، مقرّری سالانه، دریافتِ قبا، قفطان[1]، مقام‌ها، نشان‌ها و فرمان‌های حکومتی، تابعیت ظاهری خود را با عثمانی حفظ کرده بودند. همچنین در مواقع جنگ و نیاز، طرفین به کمک یکدیگر می‌شتافتند (بن‌عامر، ۲۵۵-۲٦۰).

حکومت عثمانی پس از نوسازی نهادهای اجتماعی و سیاسی تحت عنوان تنظیمات، سرزمین‌های تحت سلطه خود را به نوزایی و اجرای تنظیمات دعوت کرد. وقتی فرمان سلطان عبدالمجید اول عثمانی (۱۸۲۳-۱۸٦۱م) در مورد اجرای تنظیمات، به تونس رسید و در ملاء عام و در حضور علما و بزرگان لشگر خوانده شد (ابن‌ابی‌الضیاف، ۵۲/۱)، احمدبای به رغم اصرار دولت عثمانی بر اجرای تنظیمات در تونس، از سلطان مهلت خواست تا نخست تغییراتی متناسب با مقتضیات تونس به عمل آورد و سپس آن را اجرا کند (بیرم الخامس، ۱۳٦/۱-۱۳۷). از مکاتبات احمدبای با سلطان و وزیر اعظم او در سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸٤۰م چنین برمی‌آید که وی با وجود سلطه عثمانی بر تونس وکوشش در زدودن هرگونه توهم درباره استقلال طلبی خود، محتاطانه می‌خواست تا شرایط استقلال را فراهم آورد (همو، ۱۳۷/۱). به این منظور نخست از سلطان خواست با توجه به عدم توانایی مردم تونس، آنان را از پرداخت مالیات سالانه معاف کند و به بهانه اصلاح امور از سلطان خواست تا او را از حضور در باب عالی معذور بدارد. احمد بای برخلاف رسم متداول، زبان عربی را به جای زبان ترکی، زبان مکاتبه با

۱. قفطان لباس بلندی بود که مردم سرزمین‌های شمال آفریقا می‌پوشیدند. در این جا منظور، لباسی بود که به عنوان هدیه سیاسی از سوی سلطان عثمانی به حاکمان ولایات اعطا می‌شد (بن عامر، ۲۵۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

سلطان قرار داد. سلطان عثمانی معافیت او از پرداخت خراج و حاکمیت مادام العمر او را پذیرفت، اما با انتقال این امتیازها به فرزندان احمد بای مخالفت کرد (همو، ۱۳۸/۱، ۱٤۱).

در اواخر ۱۸٤٦م احمد بای همراه هیأتی از شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی و در کسوت حاکمی مستقل به پاریس سفر کرد (بیرم الخامس، ۱۳۷/۱). این سفر که بدون مشورت و همراهی شخصی از باب‌عالی صورت گرفت، سرآغاز اتفاقات بعدی شد که یکی از آنها همین تظاهر به استقلال از عثمانی بود. پادشاه فرانسه با مخاطب قرار دادن بای با عنوان «پادشاه» و وصف تونس با عنوان «کشور مستقل» سعی داشت تا با القاء مفهوم ملی‌گرایی، زمینه‌ساز جدایی تونس از باب‌عالی شود (عرباوی، ٤۷).

با وجود تلاش‌های خیرالدین تونسی(۱۸۲۰-۱۸۹۰م) برای حفظ تونس از مطامع دولت‌های اروپایی و ادامه روابط با عثمانی، روزبه‌روز بر دخالت فرانسویان به بهانه نوسازی و اجرای طرح‌های اصلاحی افزوده شد. احمدبای، محمدبای و محمدصادق‌بای، حکام اصلاح‌طلب تونس با الگوگیری از جوامعی چون مصر، عثمانی و تعامل باکشورهای مدرنی مانند فرانسه دست به اصلاحات زده بودند.

نوسازی نیروی نظامی

بیشتر حاکمان مسلمان به منظور حفظ امنیت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، نوسازی نیروی نظامی را در اولویت قرار داده بودند. احمدبای مشاوران غربی و اغلب فرانسوی را به تونس فراخواند تا با کمک آنها، ارتش و نیروی دریایی مدرن و صنایع مربوط به آنها را ایجاد کند. مهم‌ترین تلاش وی وارد کردن تونسی‌های عرب زبان در نظام حکومتی و نظامی بود. این نظام از مدت‌ها قبل در دست ترک‌ها و مملوک‌ها بود. او قشونی در حدود ۳۰،۰۰۰ نفر به شکل اروپایی و با یونیفورم مشخص تأسیس کرد. این قشون شامل هنگ‌های پیاده و مجهز به توپخانه بود. سربازگیری به شیوه نو و سالانه مرسوم شد (بن عامر،۲٦۰). ناوگان تونس در زمان احمدبای سرآمد ناوگان دریایی مدیترانه بود. کشتی‌های جنگی بزرگی موسوم به «حسینیه» و دوازده کشتی جنگی سریع‌السیر موسوم به «الاحزاب» ساخته شد. کارخانه کشتی‌سازی در المرسی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

ساخته شد (Geller, 14/130). تقویت نیروی نظامی توسط محمدبای و محمدصادق‌بای با تجهیز پادگان‌ها به توپخانه و ایجاد کارگاه‌هایی برای تعمیر انواع سلاح و مراکزی برای تهیه نان، روغن و لوازم مورد نیاز سپاهیان، ادامه پیدا کرد (بن‌عامر، ٢٦٥).

مدرسه نظامی باردو

به دستور احمدبای مدرسه نظامی باردو (المکتبه الحربیه) برای تربیت افسران در ١٨٤٠م ساخته شد. این مدرسه در کنار نخستین برنامه خود یعنی آموزش مدرن نظامی، برنامه‌های آموزشی نوینی در حوزه‌های غیرنظامی نیز ارائه می‌کرد. در این مرکز علاوه بر آموزش و تربیت شخصیت‌ها و افسران نظامی، مهندسان، علما و حقوقدانانی نیز تربیت می‌شدند تا عهده‌دار مناصب، مأموریت‌ها و مشاغل مهمی در نظام اداری تونس شوند. از جمله دانش‌آموختگان این مدرسه می‌توان به خیرالدین تونسی، ژنرال‌رستم، ژنرال‌حسین اشاره کرد. ژنرال حسین، وزیر علوم و ژنرال رشید، وزیر جنگ از دانش‌آموختگاه این مدرسه بودند. لوئیجی کالیگاریس[1] از افسران زبده ایتالیا که در این مدرسه اشتغال داشت، در ترجمه متون به عربی به استادانی مانند محمود قابادو (١٨١٥–١٨٧١)، رئیس تیم ترجمه مدرسه کمک می‌کرد (monchicourt, 200).

احمدبای تعدادی کارشناس نظامی و افسر زبده را از عثمانی، فرانسه و ایتالیا برای آموزش در مدرسه دعوت کرد. این مدرسه نخستین مرکز نشر فرهنگ غرب در تونس بود. گروهی از مدرسان بزرگ برای تدریس عربی و ترجمه متون ترکی و فرنگی در آن مدرسه به کار پرداختند و بیش از چهل متن را ترجمه کردند. در این مدرسه ریاضی، جغرافیا، فنون نظامی، زبان فرانسوی و ایتالیایی آموزش داده می‌شد. برای نخستین بار نقشه‌های جغرافیایی نظامی در این مدرسهتهیه شد (عبدالوهاب، ١٦٧). قابادو[2] بعد از ترجمه کتاب‌های اروپایی در علوم و فنون نظامی، روح اسلامی به این متون می داد (Mesawi,51).

1. Luigi Calligaris.

٢. ترجمه متون نظامی اروپاییان در رأس برنامه های این مرکز قرار داشت و قابادو مسئول نظارت بر ترجمه مدرسه بود (بن‌عاشور، ٢٩).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

فعالیت هم زمان قابادو در زیتونه و مدرسه نظامی سبب شد که وی همچـون حلقـه وصلی میان این دو شود. مدرسه باردو با رویکرد جدید شکل گرفته بود و زیتونه مرکز آموزش علـوم نقلـی بـه شـیوه سـنتی در شـمال آفریقـا بـود. قابـادو در مقـام دسـتیار کالیگاریسـی تـدریس و آمـوزش علـوم دینـی را در برنامـه درسـی مدرسـه گنجانـد (بن‌عاشور، ۲۹). برای نمونه کتاب‌هـای *آجرومیـه*، *مقامـات حریـری*، تعـدادی از متـون ادبیات عرب و علوم دینی تدریس می‌شد تا رابطه دانشجویان تونسی با علوم و فرهنگ اسلامی و عربی قطع نشود و از طرف دیگر قابادو در کلاس‌های درسش در زیتونـه، از ضرورت‌ها و مزایای فراگیری دانش‌های جدید و غیردینی و سفر به کشورهای اروپایی سخن می‌گفت و آشنایی با فرهنگ و دانش غربیان را تشویق می‌کرد. قابادو معتقد بـود علمای زیتونه باید با علمای غرب در ارتباط باشند و حاکم نیز باید کمک کند تـا میـان تفکر غربی و اسلامی امتزاج ایجاد شود (بن‌عاشور، ۳۰). وی در مقدمه ترجمـه عربـی کتاب *تاریخ ناپلئون اول* و مقدمه کتاب *اصول جنگ*[1] دربـاره فنـون نظـامی و ضـرورت گرایش به علوم و فنون جدید سخن گفته است. وی بر این باور بود که علـوم دینـی و علوم جدید لازم است در کنار هم آموزش داده شوند و با یکدیگر تعامل داشته باشـند. معاشرت وی با استادان غربی در این طرز فکر مؤثر بود (بن سالم، ٤٨).

نوسازی نظام آموزشی

نهاد تعلیم و تربیت از مهـم‌تـرین حـوزه‌هـای مـورد توجـه نوگرایـان بـرای انجـام اصلاحات بود. نظام آموزشی کـارکردی دوگانـه داشـت؛ از دیـدگاه نوگرایـان یکـی از عوامل اصلی رکود و عقب‌ماندگی تونس، به نظام ناکارآمد و سنتی آموزش برمی‌گشت. به همین دلیل یکی از ضروری‌ترین اقدامات برای پیشبرد مدرنیته، اصلاح نظام تعلـیم و تربیت و ایجاد تحوّل در محتوا و شیوه‌های آموزشی بود. از سوی دیگر نظـام آموزشـی موتور محرّک مدرنیته و ابزار راهبردی برای انجـام اصـلاحات در دیگـر سـاختارهـای جامعه به شمار می‌آمد. در این دوره اصلاحاتی به لحـاظ کمـی و کیفـی در مـدارس و مراکز آموزشی تونس به وجود آمد. مدارس نوینی تأسیس شدند، که ویژگی‌ها و اهداف

1. Principles of war

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

متفاوتی با مدارس سابق داشتند و در برنامه‌های آموزشی آنها در کنار علوم دینی، علوم جدید و آموزش زبان‌های بیگانه که مقدمه آشنایی با دستاوردهای علمی جوامع متمدن بود، گنجانده شد.

جامع زیتونه، مهم‌ترین مرکز آموزش علوم دینی در شمال آفریقا، اصلاحات متعددی طی قرن نوزدهم و بیستم به خود دید. احمدبای در۱۸٤۲م در برنامه‌های آموزشی و اداری زیتونه اصلاحاتی انجام داد و متن تنظیمات را در جامع اعظم نصب و در مقابل دید همگان قرار داد. همچنین او در زیتونه کتابخانه‌ای ساخت و دستور داد استفاده از این کتابخانه برای عموم مردم آزاد باشد. خیرالدین نیز در ۱۸۷۵م اقدام به ایجاد اصلاحاتی در زیتونه و افزایش تعداد مدرسان آن کرد (زمرلی، ۸٤). نظام آموزشی زیتونه به سه سطح ابتدایی، متوسطه و عالی تقسیم شد. در نظام جدید دانشجو در تمام ترم‌های تحصیلی خود فقط یک رشته مطالعاتی داشت و همچنین نظام ارزشیابی برای نشان دادن عملکرد دانشجویان ایجاد شد (بن‌خوجه، ۲۷۵).

اقدام مهم خیرالدین، تأسیس مدرسه صادقیه بود. مدرسه صادقیه ضمن اینکه در برنامه‌ها و شیوه‌های آموزشی خود، اتفاق جدیدی بود، در ظهور جریان‌های فکری و سیاسی در دهه‌های بعد تأثیرگذار شد. خیرالدین یکی از عوامل اصلی پیشرفت اروپاییان را توجّه به نهاد تعلیم و تربیت می‌دانست. او توجه اروپاییان به ساخت کتابخانه را می‌ستود و وجود کتابخانه را پایه پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری می دانست (التونسی،٤۰). وی در دوره وزارتش جلساتی تشکیل داد و در آنها برنامه‌های اصلاحی خود در عرصه تعلیم و تربیت را مطرح کرد. از جمله در آن جلسات سیاست بازسازی و گسترش مدارس را در پایتخت و سایر شهرها مطرح کرد (عرباوی، ۸۰). زیتونه به دلیل حضور برخی از عناصر سنت‌گرا، توان پذیرش همه نوع اصلاحات را نداشت. از این‌رو شکل‌گیری یک مجتمع آموزشی درکنار زیتونه ضروری به نظر می‌رسید (Krieken, 3/1155).

زمانی که خیرالدین مصمم به ایجاد مدرسه صادقیه[1] شد با توطئه مخالفان روبرو شد.

۱. منسوب به محمدصادق‌بای (حک. ۱۸۵۹-۱۸۸۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

برخی از درباریان به محمد صادق‌بای این فکر را القا می‌کردند که ایجاد چنین مرکـزی، می‌تواند کانونی برای ترویج گرایش‌های سیاسی خاص باشد که زمینه سقوط حکومـت را فراهم آورد. برخی از علمای سنت‌گرای زیتونه که از حمایت شـیوخ اصـلاح طلـب زیتونه چون احمد بن خوجه، شیخ عمر بن شیخ قاضی باردو، شیخ طاهر النیفر، قاضـی مالکی و شیخ محمد بیرم چهارم و افراد دیگر برخوردار بودند با ایجاد مدرسه صـادقیه مخالفت کردند (Mesawi, 25).

مدرسه صادقیه

مدرسه صادقیه که فرانسویان آن را کالج صادقیه[1] می‌نامیدند، نقش بسیاری در رشـد نوگرایی در تونس داشت. اغلب کسانی که در دهه‌های بعد از نظریه‌پـردازان و حامیـان نوگرایی بودند، جزء دانش‌آموختگان این مرکز بودند که به تحلیل علـل عقـب مانـدگی سرزمین‌های اسلامی از جمله تونس می‌پرداختند. آنها لازمـه اصـلاح سیاسـی و اداری جامعه را در به روز کردن شیوه های آموزشی، توسعه برنامه‌هـای آموزشـی و افـزایش تعداد محصّلان می‌دانستند (Souissi, 276) .

این مدرسه سه مرحله ابتدایی، ثانویه و عالی داشت. علوم دینی کـه در ایـن مدرسـه تدریس می‌شد شامل حفظ قرآن، حـدیث، عقایـد دو مـذهب مـالکی و حنفـی، نحـو، صرف، بیان، بدیع، ادب، تاریخ اسلام و اخلاق بود. تدریس این دروس بر عهده استادان زیتونه بود. علوم جدید شامل تاریخ عمومی، جغرافیا، ریاضیات (حساب، هندسه، جبر، مقابله، جرّاثقال)، کیمیا، هیئت، پزشکی، کشاورزی، گیاه شناسی، جانور شناسی، قوانین و سیاست بود. دو افسر فرانسوی نیز که پیش از آن در مدرسه بـاردو علـوم نظـامی را تدریس می‌کردند در صادقیه نیز مشغول به کار شدند. زبان ترکـی نیـز توسـط اسـتادان ترک زبان تدریس می‌شد. آموزش زبان‌های فرانسوی و ایتالیایی در این مرکز دایر شـد. هدف اصلی ایجاد مدرسه صادقیه، تربیت افرادی بود که بعدها بتواننـد در اداره جامعـه متخصص شوند. امتحانات آنها به خصـوص در ادوار نخسـت در خـود قصـر بـای بـا نظارت خیرالدین برگزار می‌شد. برگزیدگان در مراسم باشکوهی بـا حضـور سـلطان و

1. Le college sadiki

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

صدر اعظم تجلیل می‌شدند و هدایای سلطنتی دریافت می‌کردند و گروهی از بهترین‌ها برای فرانسه، استانبول، انگلیس بورسیه تحصیلی دریافت می‌کردند. از ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۱م دو گروه ازدانشجویان برای ادامه تحصیل به سنت لوییس فرانسه اعزام شدند (Souissi, 728).

نظارت بر شیوه آموزش علوم جدید در این مدرسه توسط فردی فرانسوی به نام نونس روکا[1] صورت می‌گرفت. در زمینه پرداخت حقوق به استادان نیز از روش جدید استفاده شد. برای نمونه مدیر و ناظر فرانسوی ۶۰۰۰ ریال تونسی و هر استاد ۳۰۰۰ ریال در سال اجرت دریافت می‌کردند. حقوق معلمان مقاطع پایین‌تر بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ ریال در ماه بود. تعداد محصلان این مدرسه حدود ۱۵۰ نفر بود که دو سوم آنها اهالی پایتخت و یک سوم آن نیز از سایر شهرها بودند. امکانات رفاهی محصلان غیر بومی همچون لباس، اسکان و ملزومات آموزشی از صندوق مالی مدرسه تأمین می‌شد (بن‌خوجه، ۱۱۷-۱۲۱). یکی دیگر از ویژگی‌های این مدرسه، ایجاد صندوقی به منظور تضمین اداره مالی مدرسه و نیز تأسیس کتابخانه ملی بود. به منظور سازماندهی کمک‌های مادی و مالی که به مدرسه اعطا می‌شد، جمعیت اوقاف راه‌اندازی شد. محمد بایرام پنجم مدیریت اوقاف را برعهده گرفت و مسئول مراقبت در چگونگی صرف هزینه‌ها بر مبنای اهداف و نیازهای مدرسه شد. مدرسه صادقیه تنها شش سال (۱۸۷۵-۱۸۸۱م) فعالیت مستقل داشت. دور جدید این مدرسه با آغاز استعمار فرانسه در۱۸۸۱م شکل‌گرفت (Souissi, 728). استعمار فرانسه به محض ورود به تونس بر نظام آموزشی متمرکز شد و جایگاه صادقیه و زیتونه را محدود کرد (Machuel, 29-42). مهم‌ترین دستاورد این مدرسه در شکل‌گیری گروهی از جوانان بود که در این مدرسه، ضمن فراگیری دروس جدید، با آراء و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی متفکران غربی نیز آشنا شدند و در دوره استعمار با تشکیل احزاب و انجمن‌ها و با استفاده از مطبوعات، زمینه‌های ناسیونالیسم و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی را فراهم کردند.

1. nonce rokka.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

نوسازی سیاسی

مشاهده مدل غربی حکومت و نیز ایستادگی در برابر استبداد حکام، روشنفکران این دوره را بر آن داشت که به بیان فساد و تباهی ناشی از آن برخیزند. برای نخستین بار مفاهیم قانون اساسی، حکومت مشروطه، نظام پارلمانی، آزادی فردی و نیز مفهوم دولت-ملت مطرح شد و تمهید تدابیری برای تغییر در ساختار نظام سیاسی صورت گرفت. در این دوره برخی از روشنفکران و سیاستمداران تونس به نظریه‌پردازی در باب حکومت پرداختند و به دنبال محدود کردن قدرت حکومت بودند.

خیرالدین در طرح دیدگاه‌های خود علاوه بر استناد به قرآن، حدیث و برخی اندیشمندان مسلمان چون ابن خلدون، غزالی، ابن عربی و ماوردی، به نویسندگان اروپایی هم عصر خود مانند ویکتور دوروی[1] و ایمانوئل سادیللو[2] و نیز نظریات افرادی چون تیار[3]، مونتسکیو[4]، جان استوارت میل[5] و سفرنامه پاریس طهطاوی استناد می‌کرد. او اساس و شالوده قدرت و شکوفایی اروپا را چیزی جز ساختارهای مبتنی بر عدالت و آزادی نمی‌دانست (Lewis, 129). دیدگاه‌های اصلاحی خیرالدین در کتاب *أقوم المسالک فی معرفة أحوال الممالک* آمده است. او به طور مفصل به نظریه‌پردازی در باب حکومت پرداخته و یکی از شرایط رشد و ترقی جامعه را در وجود حاکمی مسئولیت‌پذیر دانسته است. خیرالدین رعایت حقوق اجتماعی مردم را پشتوانه دولت مدرن معرفی کرده است. او از «آزادی شخصی»، به معنای آزادی انسان در زندگی خود و کسب درآمد و نیز «آزادی سیاسی» به معنای داخل شدن شهروندان در سیاست‌های کشوری و بحث و نظر در باب مصالح مملکت و نیز از «آزادی عقیده و بیان»، سخن گفته است (التونسی، ۲۰۵). به این منظور صندوقی تهیه و در وسط شهر تونس (پایتخت) نهاد و از شهروندان خواسته بود که هر گونه نظری دارند، بنویسند و در

1. victo Duruy
2. Emmanuel sedillot
3. Tiar
4. Montesqieu
5. John Stuart Mill

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

صندوق بیندازند. وی معتقد بود، رهایی امت اسلامی به شروع دگرگونی در نظام حکومتی و انتقال تدریجی به سوی نمونه‌های غربی، وابسته است و این تنها راه توسعه، امنیت، عدالت و روحیه رقابت است تا کشورهای اسلامی در پرتو دانش و فناوری‌های پیشرفته به خودکفایی برسند. او همچون اغلب متفکران هم عصر خود معتقد به حکومت مشروطه بود. از نظر او حکومت از دو طریق مقید و محدود می‌شود: نخست به‌وسیله شریعت (اعم از شریعت آسمانی یا قانون مبتنی بر عقل) و دوم به وسیله مشورت با علما و بزرگان. علما باید بتوانند آزادانه و صریح سخن بگویند و حاکم را به راه راست رهنمون شوند. ضامن قوانین دولت باید کسانی باشند که شایستگی تفسیر آن قوانین را داشته باشند (التونسی، ۱۵-۱۰).

ابوالعباس احمد بن ابی الضیاف (۱۸۷٤-۱۸۰٤م) دیگر سیاستمدار این دوره، دیدگاه‌های اصلاحی خود را در باب حکومت در مقدمه کتاب *إتحاف أهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهدالأمان* آورده است. بیشتر مباحثی که وی در باب نوسازی جامعه مطرح کرده، مربوط به اصلاح و تحوّل نظام حکمرانی است و درباره مفاهیمی چون آزادی، عدالت، حقوق بشر، وطن‌دوستی و تنظیم نظام حکومتداری و اداری سخن رانده است. وی ضمن توجه به نظام دیوانسالاری عثمانی و به ویژه سازمان اداری و سیاسی فرانسه، در طرح اندیشه‌هایش، از نظریات فقهی و سیاسی عالمان مسلمان نیز بهره برده است. تجربه اداری، سیاسی و تبحّر در زمینه علم فقه، نقش مهمی در طرح رویکردهای اصلاح طلبانه اش داشته است (المبیضین، ۱۰۹).

از نظر ابن‌ابی‌الضیاف حکومت یکی از اساسی‌ترین نهادهایی است که در رشد یا افول جامعه نقش دارد. او می‌گوید حکومت بر سه نوع مطلقه، جمهوری و مشروطه است. با ابراز تنفّر از حکومت استبدادی، حکومت جمهوری را نوعی از حکومت می‌داند که در آن حاکم توسط مردم انتخاب می‌شود. حاکم یکی از مردم است که مصوّبات صاحب نظران و اهل مشورت را به اجرا می‌گذارد (ابن‌ابی‌الضیاف، ١٤/ ٦٧-٧٠). با وجود آنکه حکومت جمهوری به طور منطقی، بهتر از حکومت مشروطه است؛ ولی وی حمایت خود از نظام جمهوری را با صراحت اعلام نمی‌کند و نظام مشروطه و مقیّد به قانون را تأیید می‌کند. اساساً او در حوزه استبداد با تقیّه صحبت کرده است و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

در نقد نظام استبدادی بای‌ها، صراحتاً نامی از آنها نمی‌برد (الشرفی، ١٦٢).

ابن‌ابی‌الضیاف ضمن تأیید حکومت مشروطه و مقیّد به قانون، نظام پارلمانی اروپا را معرفی کرده و مردم را به ایجاد مجلس شورا فرا می‌خواند. مجلس را نماینده عموم مردم معرفی می‌کند که اعضای آن توسط مردم تعیین می‌شود تا از حقوق انسانی آنها حمایت و دفاع کند. مجلس بر پایه همین نمایندگی و وکالت می‌تواند وزراء را استیضاح کند. از این رو این مجلس در شریعت اسلامی اعتبار دارد زیرا وسیله وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه است و باعث دوستی میان حاکم و شهروندان و مصونیت جان و مال مردم است و به این وسیله خیر و برکت صدر اسلام تحصیل می‌گردد. حکومت‌ها روش راست را نخواهند پیمود، مگر زمانی که دولت هم سؤال کند و هم مورد سؤال قرار گیرد. در باب آزادی بر این باور است که باید منطبق با عقل و شرع باشد. شرع برای آزادی قید و بند و چهارچوب‌هایی قائل شده‌است (همو، ١/ ٦٧-٧٠). پیشنهاد وی در باب حکومت مشروطه این بود که قوانین باید به شکل مجموعه‌ای از مقرّرات توسط اعیان و بزرگان و یا مجلس انتخابی یا توسط موسّسه‌هایی دموکراتیک تهیه و تدوین شود و این همان معنای شورا در اسلام است که حدود حکومت و رهبری را مشخص می‌کند. گفته های اخیر او در باب نیروهای بازدارنده برگرفته از تجربه ملل اروپایی آن زمان به خصوص فرانسه بود (الشرفی، ١٦٢). نظریات وی بی‌تردید، نقش مهمی در تنظیم عهدالامان (قانون ١٨٦١م) تونس داشت.

عهدالأمان زمینه ایجاد اصلاحات اداری و سازمان‌های مرتبط با آن را فراهم کرد. عهدالأمان در تاریخ تونس، رویداد جدیدی بود و برخی آن را نخستین قانون اساسی در میان کشورهای اسلامی می‌دانند (ثامر، ٥٧). این سند قانونی در همان زمان در میان کشورهای اطراف مدیترانه به خصوص کشورهای اروپایی با واکنش مثبت روبه‌رو شد. به طوری که کشورهای غربی و شرقی از آن با عناوینی چون رنسانس و نهضت مبارک یاد کرده‌اند. در پاریس نیز تصویری از این سند در مجله لولوستراسیون[1] چاپ شد که در آن آمده بود، تونس، سرزمین اسلامی که نظامی قانونی در آن حکم فرماست (بن‌عامر، ٢٩٥).

1. Lolostrasion

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

این سند قانونی، دارای ۱۱ قاعده بود و به آن مجموعه «حقوق بشر» و «عهدالأمان» گفته می‌شد و به معنای در امان بودن از استبداد و حکومت مطلقه بود. محمد بای (۱۸۵۵-۱۸۵۹م) این سند را در ۱۸۵۷م در قصر باردو در حضور بزرگان و فرماندهان، وزراء، شیوخ مجلس شرعی، کنسول‌های دولت‌های مسیحی و بزرگان یهودی مطرح کرد و در آن مجلس قسم خورد که بر قواعد یازده‌گانه این سند عمل کند. قواعدی که شیخ الاسلام نیز به عدم تعارض مفاد آن با دین اسلام فتوا داده بود (بن عامر، ٢٦٦). سپس مجلسی جهت انجام کارهای مربوط به اجرایی کردن قانون نامه صورت گرفت. مطابق با این سند تونسیان تشویق می‌شدند که در مملکت خود بمانند. این سند از قوانین اروپایی آن دوره و نیز تنظیمات عثمانی اقتباس شده‌بود و در آن از آزادی فردی، حرمت نهادن به حاکم و تقسیم قدرت سخن به میان آمده بود. به دنبال تصویب این قانون‌نامه، ساختار اداری تونس نیز دستخوش تحولاتی شد. بر پایه این سند، بای در برابر مجلس کبیر مسئول بود و حق تخطی از قوانین سیاسی را نداشت و مجلس در آن صورت حق عزل بای را داشت. مقیّد شدن قدرت بای، باعث شد تا دوره حکومت بای‌ها به دو دوره پادشاهی مطلقه و پادشاهی مشروطه تقسیم شود. اعضای مجلس کبیر فقط به مدت ۵ سال برسرکار بودند. طبق این سند، در واقع قدرت میان بای و مجلس تقسیم می‌شد. وظیفه بای، حق صدور اوامر مبتنی بر قوانین، تعیین وزراء، اعطای مناصب شرعی، نظامی، مالی و عقد قراردادها بود (همو، ۳۵۸) و نوعی تفکیک میان قوای مقنّنه، مجریه و قضائیه به وجود آمد (ثامر، ۵۷). در سال ۱۸۵۸م، مجلس البلدی (شورای شهر) تأسیس شد که رئیس، وکیل، کاتب و ده عضو داشت. با تلاش‌های این مجلس، پایتخت نوسازی شد و امکانات رفاهی و بهداشتی افزایش یافت و احداث خط آهن برای تسهیل امر رفت و آمد به دنبال این جریان اتفاق افتاد. در کنار مجلس شرعی، مجالس دیگری نیز نظیر مجلس تعقیب (مجلس کبیر)، مجلس تحقیق (محکمه استیناف)، مجلس جنایات واحکام عرفی، مجلس تجارت، مجلس جنگ، مجلس ضبطیه (کلانتری)، مجلس یا محکمه اسرائیلیه (ناظر بر پرونده‌های شخصی یهودیان) شکل گرفت (بن‌عامر،٢٦٠). به این ترتیب وزارتخانه‌ها و دیوان‌ها همگی مشابه آنچه که در جوامع متمدن قرن ۱۹م وجود داشت، نوسازی شد و نظام اداری جامعه ارتقا یافت و به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

صورت دستگاه کاملی درآمد. محاکم شرعی نیز مختص پرونده‌های حقوقی، معـاملاتی، عفو و احوال شخصیه شدند (Morsy, 1/186). با شکل‌گیری نظام دیوانسالاری جدیـد، ارتباط با عثمانی نیز کاسته شد و با آغاز استعمار فرانسه در ۱۸۸۱م، نام خلیفـه از روی سکه‌ها حذف شد. زمانی که محمد صادق بای (۱۸۵۹–۱۸۸۲) جانشین محمد دوم شد، خیرالدین، مسئول اجرای قانون اساسی شد. او برای اجرای این امر کمیته‌ای تشکیل داد و خود در رأس کمیتـه قـرار گرفـت. خیرالـدین بـرای ایـن کـار از علمـای زیتونـه و شخصیت‌های با سابقه علمی و اداری کمک گرفت (Krieken, 40-50).

برخی از علمای سنت‌گرای تونس با بعضی از مفاد عهدالأمان مخالف بودند و معتقد بودند با شریعت سازگار نیست، به خصوص که این منشـور امتیـازاتی بـرای بیگانگـان قائل شده‌بود. آنها با آزاد گذاشتن دست بیگانگان و اعطای امتیازات و حق کنسول‌گری، حق تجارت بدون تعرفه‌های گمرکی، حق خرید زمین و سایر املاک غیرمنقول و نیز با مواردی چون تابعیت گیری فرانسویان در تونس که دخالت آنهـا را در تـونس افـزایش داده بود، مخالف بودند. اگرچه علمایی چون محمد بایرام چهـارم و نیـز احمدحسـین، رئیس مفتیان مالکی مذهب با برخی بندهای منشور حقوقی مخالف بودنـد و سـعی در نزدیک کردن این منشور با مقررات موجود در شریعت داشتند و بر لزوم محدود کـردن این امتیازات مصرّ بودند، اما تجددطلبان از حمایت عهـدالأمان دسـت نکشـیدند (بیـرم الخامس، ٤٤٤/١و ٤٤٥).

ویژگی های نخستین مرحله نوگرایی

۱) اغلب جوامع اسلامی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم مـیلادی بـا مدرنیته مواجه شدند، شاهد نوسازی‌هایی بودند که با حمایت و خواست طبقـه حـاکم شکل گرفته بود. این مدل از نوگرایی که متکی بر طبقـه حـاکم بـود، برخاسـته از مـتن جامعه نبود و در اصطلاح نوسازی از بالا به پایین، اقتدارگرا و در خدمت نهاد حکومت بود. بای‌های حسینی در تونس طی مناسبات خود با فرانسه با مظاهر مدرن تمدن اروپـا آشنا شدند و در این خصوص اقداماتی انجام دادند. درحالی که غـرب، نـوگرایی را در شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی متفاوتی تجربه کـرد و انسـان مـدرن در نظـر آنهـا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

تعریف و ویژگی‌های خاصی داشت (بلقزیز، ٥٤، ٧٨). نوسازی در آنجا برعکس جوامع اسلامی، از پایین به بالا و برخاسته از متن جامعه بود و دولت در نوسازی جامعه یکه تاز نبود.

۲) ویژگی این مرحله از نوگرایی در انفعال و حیرت‌زدگی نخبگان فکری و سیاسی تونس در مواجهه با مدرنیته، تحسین تمدن غرب و لزوم اقتباس کامل از دانش و فناوری غربیان بود. اغلب تجددطلبان این دوره زبان به تحسین و ابراز شگفتی از تمدن غرب می‌گشودند. مشخصه این گونه نوگرایی، وابستگی آن به دیگری (اروپا) وگرته‌برداری از آن بود (بلقزیز، ٤٤). ابن‌ابی‌الضیاف در شرح سفر احمد بای می‌گوید: «احمدبای به همراه هیئتی از درباریان برای دیدار لویی فیلیپ عازم فرانسه شد. هر لحظه که در خیابان‌های پاریس می‌گشت، تونس را به یاد می‌آورد و با دیدن نظم و زیبایی‌های شهر پاریس آرزو می‌کرد که کاش مشابه آن را در تونس داشتیم. زمانی که در خیابان شانزلیزه قدم می‌زد، می‌گفت چه اسم با مسمّایی است. بای و همراهانش از شیوه زندگی مردم، ساخت و سازها، نظم رژه نظامی و مشاهده آزادی‌های اجتماعی مردم به وجد آمده و آن را تحسین می‌کردند» (ابن ابی الضیاف، ۱۸۰/۱). خیرالدین نیز در کتاب خود بارها به وصف تمدن غرب و اقتباس از آن تأکید کرده است. او راه رشد و پیشرفت جوامع اسلامی را اقتباس افکار و سازوکارهای اروپا می‌دانست و در توجیه این مسئله می‌گفت، در روایات تاریخی صدر اسلام نیز بارها دیده شده که پیامبرﷺ از مشورت و نظریات غیرعرب‌ها نیز استفاده می‌کرد. همچنین مسلمانان در عصر طلایی تمدن اسلامی، از دستاوردهای علمی سایر فرهنگ‌ها و ملت‌ها بهره می‌گرفتند. بنابراین امروزه، اقتباس از فرهنگ و تمدن اروپا به هیچ وجه ناپسند نیست. او در فصل مربوط به تمدن اروپایی، درباره اکتشافات، اختراعات جدید و اهمیت نهادهای جدید اروپایی و مفاهیمی چون آموزش و آزادی در اروپا صحبت کرده است و در ادامه از مخاطبانش که علما، امرا و توده مردم بودند، می‌پرسد چگونه اروپا که در قرون میانه اسلامی نسبت به جهان اسلام ضعیف‌تر بود، اینک توانسته است تحوّل اساسی در وضعیت خود ایجاد کند. پیشرفت اروپا هرگز به خاطر مذهب یا موقعیت جغرافیایی‌اش نبوده است. مسیحیت، دینی نیست که به عالم مادیات بهاء دهد. بنابراین کشورهای اسلامی مجبور

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

نیستند برای سرمشق گرفتن از علل پیشرفت اروپا، به دین مسیحیت بگروند، بلکه لازم است که تنها پذیرای سازوکارهای نوینی شوند که با سازوکارهای دیـرین اسـلامی نیـز برابر است (التونسی، ۵۱).

۳) نخبگان تونسی به دلیل شیفتگی به تمدن جدید غرب و دسـتاوردهای آن از یـک سو و عقب‌ماندگی مفرط سرزمین خود از سوی دیگر اساساً در این مرحله به زمینه‌هـا، مبانی و لوازم معرفت‌شناختی مدرنیته توجه نکردند و چالش‌ها و تعارضات بالقوّه آن را با مبانی دینی و مفاهیم سنتی خود مورد توجه قرار ندادند. درک نخبگان از مدرنیتـه در این مرحله اغلب معطوف به وجه مـادی و فنـی آن بـود و از درک تحـوّلات مفهـومی بنیادینی که در مدرنیته جریان داشت، ناتوان بود. آنهـا همـواره از عصـر طلایـی تمـدن اسلامی با حسرت یاد می‌کردنـد و در جسـتجوی پاسـخ ایـن سـؤال بودنـد کـه چـرا غرب پیش افتـاد و مسـلمانان واپـس نشسـتند؟ زمـانی کـه فرانسـه در امتـداد انگیـزه استعماری خود در الجزایر، تونس را نیز مستعمره خود ساخت، ستودن غـرب و تمـدن آن در هم شکست. سپس هم‌زمان با رشد جریان اصلاح طلبی دینی در شمال آفریقـا و نفوذ آن به تونس در اواخر قرن نوزدهم، زمینه پیدایش دیـدگاه هـای انتقـادی در بـاب مدرنیته فراهم شد.

٤) فقدان پشتوانه مالی قوی از مهم تـرین عوامـل شکسـت پـروژه اصـلاحات بـود. نخستین اصلاحات فرمانروایان و افراد وابسته به دستگاه حکومت، جنبه نظامی داشـت. از نظر آنان افزایش توان نظامی برای ادامه حیات در جهـانی کـه تحـت سـلطه قـدرت نظامی اروپا بود، ضروری به نظر می‌رسید. اما ارتش مدرن محتاج اصلاح نظام آموزشی، نظام اداری، کارخانجات اسلحه سازی و مهم‌تر از همه اصلاحات مالی و اقتصادی بود. زیرا می‌بایسـت منـابع لازم بـرای پرداخـت هزینـه‌هـا و حقـوق نظامیـان تـأمین شـود (لوییس،۲۷٦). تأمین هزینه مورد نیاز برای نوسازی‌ها به خصـوص نوسـازی ارتـش از خزانه کشور صورت می گرفت. افزایش قدرت وزیر و کاهش قدرت بای که در نتیجـه اجرای قانون نامه جدید بوجود آمده بود باعث عدم توازن قدرت در جامعه و منجر بـه دست اندازی سودجویان در خزانه کشور شده بـود. بزرگتـرین فسـاد مـالی ایـن دوره، اختلاس افرادی چون وزیر مصـطفی خزانـه دار (۱۸۱۷–۱۸۷۸م) و محمـود بـن عیـاد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

(۱۸۰۵-۱۸۸۰م) از خزانه بود که منجر به تهی شدن بیت المال و در نتیجه فشار مالیاتی شد. این امر منجر به شورش‌های مردمی شد. با وجود اینکه خیرالدین مسئول بررسی پرونده‌های مالی شد و کمیته مالی را به منظور حل مشکلات مالی کشور تأسیس کرد، ولی بحران مالی همچنان ادامه داشت. زیرا اعضای کمیته که متشکل از فرانسه، ایتالیا، انگلیس و تونس بود، با اعطای وام از بانک های غربی، تونس را مقروض کردند (بیرم الخامس، ٤٤٣) و مشکلات مالی دوچندان شد. از این رو وضعیت اقتصادی تونس بحرانی‌تر شد. درحالی که امتیاز و مدیریت اغلب پروژه‌ها به خصوص طرح‌های عمرانی بر عهده فرانسویان، ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها بود و سود حاصل از پروژه‌هایی که در دست کارشناسان غربی بود، در اختیار خودشان قرار می‌گرفت. این امر موجب ورود استعمار فرانسه به تونس شد. معاهدات باردو و المرسی[1] در ۱۸۸۱و ۱۸۸۳م میان فرانسه و تونس منعقد شد و به دنبال آن، تونس از عثمانی جدا و تا ۱۹٦۵م مستعمره فرانسه شد. فرانسه متعهد شد در قبال استعمار تونس، به نوسازی و ایجاد اصلاحات در این کشور بپردازد (ثامر، ٦۵).

نتیجه

نوگرایی در تونس از قرن نوزدهم میلادی، در اثر عوامل مختلفی از جمله مواجهه با تمدن نوین غرب به خصوص فرانسه رواج پیدا کرد. نخستین مرحله نوگرایی تونس (۱۸۳۷-۱۸۸۱م) مانند بیشتر کشورهای اسلامی که در قرن نوزدهم میلادی به سمت مدرنیزاسیون در حرکت بودند، توسعه‌ای نامتوازن، فرایندی وابسته به نهاد قدرت و از بالا به پایین بود. این مدل از نوگرایی که در خدمت منافع حکومت بود، در حوزه‌های مادی و ملموس چون نوسازی ارتش، ساختار سیاسی، اداری و اصلاح نظام آموزشی و فاقد درک مفهومی از مدرنیته بود. نوگرایان این دوره با نوعی حس شگفتی و حیرت از تمدن نوین غرب یاد می‌کردند و راه رسیدن به رشد و ترقی را در اقتباس و تقلید از غرب می‌دانستند. آنها در فرآیند اصلاحی‌شان نتوانستند با یک چهارچوب نظری روشن، جامع و منسجم پیش روند تا در پیوند با نیروها و طبقات مولد و پیشرو جامعه

1. Bardo and Marsa Agreement.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

و طبقه متوسط، موانع ذهنی و عینی اصلاحات را از پیش رو بردارند. از این‌رو نوگرایان نتوانستند با ایجاد یک دولت مرکزی قوی و کارآمد و کنار زدن تدریجی گروه‌های مولد حاکم، نظام اجتماعی را تغییر داده و کشور را به توسعه و ترقی برسانند. بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تونس در این دوره و نیز ضعف دولت مرکزی، اعتراضات اجتماعی، نفوذ و دخالت خارجیان مانع استمرار مدرنیته شد. لذا پروژه نوسازی، جز در برخی حوزه‌ها، با شکست مواجه شد. با ورد استعمار فرانسه (۱۸۸۱–۱۹۵۶م) و نفوذ و گسترش جنبش اصلاح طلبی دینی، دور جدیدی از گفتمان نوگرایی در تونس فراهم شد که از آن می‌توان به گفتمان نوگرایی انتقادی یادکرد. گفتمانی که با عبور از پوسته و ظواهرمدرنیته، هسته و جوهر اصلی آن را مورد واکاوی و پرسشگری قرار می‌داد و خواستار مدرنیته‌ای منطبق با فرهنگ بومی و اسلامی بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

منابع

- ابن‌ابی‌دینار، محمد، *المؤنس*، به کوشش محمد شمام، تونس، بی جا، ۱۹٦۷م.
- ابن ابی الضیاف، احمد، *إتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهدالامان*، تونس، ۱۳۹٦ق.
- احمد یاقی، اسماعیل، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، تهران، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- بلقزیز، عبدالإله، *عرب و مدرنیته، پژوهشی در گفتمان مدرنیست ها*، ترجمه سید محمد آل مهدی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۹٦.
- بن خوجه، محمد، *صفحات من تاریخ تونس*، ترجمه حمادی ساحلی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸٦م.
- بن سالم، عمر، *قابادو حیاته، آثاره وتفکیره الإصلاحی*، مرکز الدراسات والبحوث الاقتصادیة والاجتماعیة، تونس، ۱۹۷۵م.
- بن عاشور، محمد فاضل، *حرکة الادبیة و الفکریة فی تونس*، تونس، دار التونسیة للنشر، ۱۹۷۲م.
- بن عامر، احمد، *تونس عبر التاریخ*، تونس، مکتبة النجاح، ۱۹٦۰م.
- بیرم الخامس‌التونسی، محمد، *صفوة الاعتبار*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- التونسی، خیرالدین، *اقوم المسالک فی معرفة احوال الممالک*، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۲۰۱۲م.
- التیمومی، هادی، *تونس و التحدیث*، قاهره، دار محمدعلی للنشر، ۲۰۱۰م.
- ثامر، حبیب، *هذه تونس*، قاهره، مطبعة الرسالة، ۱۹٤۸م.
- زمرلی، صادق، *الاعلام التونسیون*، ترجمه حمادی ساحلی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸٦م.
- الشرفی، عبدالمجید، *اسلام و مدرنیته*، ترجمه مهدی مهریزی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]

- عبدالوهاب حسن حسنی ، *خلاصة التاریخ تونس*، تونس، دارالکتب العربیه و الشـرقیه، ۱۳۷۲ق.
- عرباوی، نورالدین، *تونس فی مسیرة التحدیث*، تونس، دارالصحوة للنشر، ۱۹۹۰م.
- لوییس، برنارد، *برخورد تمدن ها، چالش سنت و مدرنیته*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، مازیار، ۱۳۸۲ش.
- مبیضین، مهند احمد، "المعالجة الاستبداد السیاسی فی الفکر الاسلامی"، *رسالة التقریب*، ش۳۲، ۱۳۸۰ش.
- Geller,E, *Trousers in Tunisia* ,middle eastern studies,vol XIV, 1978.
- Krieken, G.S. van, *Khayr al-Dīn Pasha*, Encyclopaedia of Islam, Second Edition,Leiden, 1976.
- Machual, L, *L'enseignement public en Tunisie* (1883-1906), 1906.
- Lewis,B, *the Emergence of modern Turkey*,London, 1961.
- Mesawi ,Mohamed El-Tahir*: Maslim Reformist Action in Ninteen-century Tunisia,* Universiti Islam Antarabangsa Malaysia, 2008.
- monchicourt, C. Pocument, *historique sur la Tunisia*, Relations inedites de Nyssen,fillppi et c. paris, 1929.
- Morsy, M, *North Africa 1800-1900,* London, Addison-Wesley Longman Ltd ,1984.
- Souissi, M , al-Ṣādiḳiyya: *Encyclopaedia of Islam,brill*, Second Edition Leiden, 1976.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.6.2]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.107]